

صدق
از
حمایت تاختان

معلم شهید دکتر عبدالحمید دیالمده

بجز

یادداشت ناشر

متن سخنرانی دکتر عبدالحمید دیالمه که اینک در مقابل شماست مستقیماً
از نوار مهدیه تهران استخراج گردیده است . بنا براین اگر کم و کاست و
بریدگی در بیان و طرح مطلب وجود دارد عمدتاً ناشی از مشکلات استخراج
میباشد بهر جهت درخواست اغماض از شما خوانندگان محترم داریم .
دانشجویان مجمع احیاء تفکرات شیعی (مشهد)

نام کتاب : مصدق از حمایت تا خیانت
سخنران : معلم شهید دکتر عبدالحمید
مکان سخنرانی : مهدیه تهران دیالمه
زمان سخنرانی : ۱۵ اسفند ماه ۱۳۵۹
چاپ اول : تیر ماه ۱۳۶۰
تیراز : ۵۰۰۰ جلد
نشر : واحد انتشارات و تبلیغات
مجمع احیاء تفکرات شیعی

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل وسلام و زد وبارك على صاحب الدعوه النبويه وصوته
الحيدريه والعصمه الفاطميه والحلم الحسنيه و الشجاعه الحسينيه والعباده
السجاديه والعلوم الباقريه و الاثار الصادقيه والعلوم الكاظميه والحج
الرضويه والجود التقويه و النقاوه النقويه و المهيبيه العسكريه والغيبة
اللهيه .

رب اشرح لى صدرى و يسرلى امرى و حلل عقده من لسانى يفقمها قولى
رب زدنى علما و يقينا " و عملا "
از خداوند خواستم که کار را بزایم آسان گرداند و گفتار را سهل ،
برآگاهی و یقینم بیفزاید ، و علم را که در این ساعت چیزی جز گفتارم
و کلام ، و دردم نیست فروزنی بخشد .

از شب گذشته تا امروزوتا همین الان که در حضور شما ایستاده ام
در مورد اینکه صحبت بکنم یا نه مردد بودم و اگر دعوتی که از طرف
شما شد تا در خدمتتان باشم و وفاي به عهد نبود و اگر نیامدنم یک
تخطی از اخلاق اسلامی محسوب نمیشد یقینا " نمیآمدم . چرا که احساس
میکنم زمینه های ایجاد شده پیش از کودتای ۲۸ مرداد در اشکالی مشابه
رو به تکوین است ، زنده بادها و مرده بادها بی که می سازند و افراد از

سوز دل تکرار می‌کنند نمونه‌ای است از آن، «شما بخوبی از دردهایی که داریم آگاهید و در حالیکه این دردها و مشکلات ورنجها بر مافشار می‌آورد می‌بایست باز هم صبر کنیم. شاید خیلی از دوستانی که در اینجا هستند بدانند که من بعد از بیان امام در مورد جلوگیری از فراهم آمدن زمینه‌هایی که وحدت عمومی را بهم می‌زند به خاطراینکه نکند از کلام من نیروهای قدرتمند استفاده کنند، نزدیک به یک ماه، یک ماه و نیم در هیچ جا صحبت نمی‌کردم اما یکباره احساس کردم که دستهایی در کارند تا وحدت ابوموسی اشعری را به جای وحدت علی (ع) به مردم قالب کنند*. این بود که بر آن شدم تا مطالبی را در کمال اختصار با شما در میان بگذارم.

برادران در لحظات بسیار حساس و خطرناکی قرار گرفته‌ایم، حساس و خطرناک همچون میدانهایی از مواد منفجره که با جرقهای کوچک‌آتش می‌گیرند و شیاطین برآند تا با ژستهای آزادیخواهانه، قلابی تا آنجا که می‌توانند بر میزان شعله‌وری محیط بیفزایند، شما می‌دانید که اسلام

* - درست است که امام فرمودند باید وحدت حفظ شود، اما کدام وحدت؟ وحدت علی‌گونه‌ای که حول وحش محور تقوی الهی است و میزانهای حق، یا وحدتی که ابوموسی در باره آن تبلیغ می‌نمود: "همه با هم باشید" این همه با هم بودن را علی (ع) هم می‌گفت ابوموسی هم می‌گفت اما دو مفهوم داشت. نظر علی (ع) وحدت همه، افراد جبهه حق بود و نظر ابوموسی همه نیروهای حق و ناحق اعم از نیروهای مومن و کافرو مشرک و منافق با همین دید است که ابوموسی بر احتی روی حیاتی‌ترین مسئله بشریت معامله می‌کند و می‌گوید نه معاویه نه علی (ع) هردو برونده کنار تا یک خط سومی !!! درست کنیم، اما قطعاً" مسئله چنین نیست. مهم این است که ما حق را تشخیص بدھیم و از آن دفاع کنیم.

یک عشق مسیحایی نبوده، قوه قهریه^{*} منطقی دارد می‌گوید من حرف حساب دارم حاضرم بنشینم با تو بحث کنم، صحبت کنم تا مسائل را حل کنیم اما اگر از این راه قانع نشدم و زیر بار حق نرفتی با تو عشق مسیحایی نمی‌ورزم و توی سرت می‌زنم.

اما آنچه که ما از ابتدای انقلاب فاقد آن بودیم و چوب آن را می‌خوریم این است که افراد را درست نمی‌شناختیم و آگاهی از مواضع آنان نداشتیم، و همین امر باعث شد که اسلام شناسان اروپائی برمبنای آزادیهای غلط غربی آنچه را خواستند بخورد این ملت دادند و سعی نمودند مسلمانان مومن را با برچسبهای گوناگون از میدان بدر نمایند. می‌دانید چماقداری از آن ماو اسلام نبود ما بعنوان مسلمان استدلال و منطق داریم، چماقداری از آن نیروهای چپ و راستی بود که از ابتدای انقلاب وارد ایران شدند و برای آنکه بهترین امکانات را برای فرود آوردن چماقشان بر سر این ملت فراهم آورند ظاهرا "خود را ضد چماق معرفی کردندو الا چه زمانی ما حرف حساب را نشنیده‌ایم؟ چه زمانی از "بحث آزاد" فرار کرده‌ایم که امروز آنها بخود اجازه می‌دهند فریاد برآورند که ما اهل بحث آزادیم و بقیه زور می‌گویند اگر بنده و شما آگاه باشیم خوب می‌فهمیم که چرا اینگونه می‌گویند و عمل می‌کنند، چرا یکباره اسمی نیروهای مرتعج داخلی و خارجی عوض می‌شود و می‌شوند انقلابی^{**}! پیشتر! مجاهد! مبارز! و پیشگام؟ و در مقابل همه نیروهایی که در این سمت قرار دارند و حرکت را ایجاد کرده‌اند می‌شوند نیروهای مرتعج، انحصار طلب، دگم و از این قبیل، این همان شیوه همیشگی و مرسوم تاریخ است که اصطلاحاً "معروف است به "نعل وارونه" ، بعنوان مثال در جریان نهضت جنگل^{***}"

* - رجوع کنید به سخنرانی دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد تحت عنوان نقش ارجاعیون داخلی در مقابل امام و امت.

** - تاریخ نوین ایران نوشته ایوانف.

میرزا کوچک خان میشود مرتعج و وابسته سرمایه‌داری و افرادی همچون حیدر عمو اوغلی و احسان‌الله خان می‌شوند روشنفکر و چکیده، انقلاب یعنی درست بالعکس، امروز نیز بدنبال آنند تا بتوانند با استفاده از این کلمات بهترین نیروهای ما را از دور خارج کنند و وقتی آنها از دور خارج شدند دیگر چیزی باقی نخواهد ماندو علت اینکه در این تمام نیروها بر علیه روحانیت تبلیغ می‌کنند چیزی جز این نیست که احساس می‌کنند منبع دمیدن آگاهی در روح این ملت روحانیتی است که در طول تاریخ تشیع همپای این ملت راه آمد. * (تکبیر حضار) آقایان و خانمها سالیان درازی است که برای ممالک اسلامی طراحی کرده‌اند و برنامه‌های آن توسط صهیونیسم بین‌الملل مدون گردیده است، خطرناکترین آنها حرکتی است که بوسیله مستشرقین در جوامع اسلامی ایجاد گردیده تا اسلام را آنگونه که مایلند معرفی نمایند و شرایطی را فراهم کنند که محتوى اسلام از دست رفته و تنها اسمی از آن بر جای بماند به همین منظور متخصصین جامعه شناسی و علوم اجتماعی و اقتصاد اسلامی !! و اسلام شناس !! ساختند و به جامعه‌های ما روانه کردند تا در ذهن ما از اسلام یک فرهنگ، یک انقلاب، یک تمدن بازندو تا آنجا پیش آمدند که امروز در ذهن اکثریت نسل جوان ما اسلام نه بعنوان یک دین الهی و رهبری اش نه بعنوان یک رهبری الهی

* - اما برادران و خواهران مسلمانم از من بپذیرید که امروز در کنار آگاهی باید همه در درون رنج ما و همه فشاری که بر روح ما وارد می‌شود در درون خود جمع کنیم تا هریک از ما همچون، بمبی شود که در درون نیروهای برنامه ریزی شده توسط ابرقدرت‌های جهانی که در راس آنها آمریکای جنایتکار قرار گرفته است و بدنبالش روسیه و همپای اوچین ورشکسته در دامن سرمایه‌داری غرب افتاده منفجر گردد نه اینکه قبل از آنی که نابودشان کنیم خودمان را متلاشی کنند.

که اسلام به عنوان یک تمدن و پیامبر به عنوان یک انقلابی نرسیم گردیده است .^{*}

پیامبر میشود انقلابی تا در قدمهای بعدی بتوانند او را در کنار چه‌گوارا، مارکس و انگلس قرار دهند و ظهور اسلام حرکتی بشود همچون انقلاب اکتبرو انقلاب فرانسه و چهره‌های اسلامی از علی (ع) گرفته‌تا فاطمه وزینب و ابوذر و سلمان و ... هریک به نوعی تغییر یابند .^{**} صهیونیسم بین‌الملل برای پیاده نمودن طرحهای خود سازمانها و گروههای مرموزی را تشکیل داده که یکی از مهمترین آنها در تحقق بخشیدن به آرمانهای صهیونیسم لژهای فراماسیونری است که گاهی اوقات قدرت این تشکیلات بجایی رسیده است که مثلاً "در دوره دوم مجلس مشروطیت ۱۳ نماینده از ۱۶ نماینده تهران فراماسونر بوده‌اند"^{***} ولی متأسفانه مادر میان نیروهای ضد اسلام و انقلاب اسلامی بیشتر از هر نیرویی به فراماسون‌ها و لژهای ماسونی بی‌توجه بوده‌ایم مردم ما اصلاً "آگاهی نداشته‌اند که اینها کی هستند؟ مقاصدشان چیست؟ چه میخواهند بکنند؟ و به همین دلیل وقتی میگی آقا، فلان کس فراماسون بوده است منظورت را متوجه نمی‌شوند و وقتی گفته میشود فلان کس ماسون بوده می‌گویند بوده که بوده، چرا؟ چون برایشان روش نیست

^{1*} - بر همین اساس کتابهای زیادی در باب اسلام نوشته میشود و در آنها پیامبر به عنوان قهرمان عربستان معرفی می‌گردد نه عنوان بندۀ خدا و نه عنوان پیامبر متصل به وحی .

^{2**} - علی (ع) میشود مشعل و دژو یا صدای عدالت اجتماعی، فاطمه (ع) زهی در نیام - زینب قهرمان کربلا، ابوذر سوسیالیست‌خداد - پرستو نسلمان میشود سلمان پاک .

^{3***} - صفحه ۲۰۸ ج دوم فراماسونری در ایران نوشته اسماعیل رائین .

که اینها چه میخواهند بگنند.

در آخرین پروتکل علمای صهیونی ۲۴ اصل ذکر گردیده که باید بوسیله سازمانهای مزبور پیاده شود و من از آن ۲۴ اصل چند اصل را که مقاصد آنان را واضحتر بیان نموده و در بحث بیشتر مورد استفاده است یادداشت کرده‌ام که برای شما می‌خوانم.

اصل اول: قدرت شبکه فراماسونری که خادم یهود می‌باشد غیر قابل نفوذ است، بوسیله اشاعه مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر باید اصالتها را در جامعه غیریهود مفلوج نمود. *

اصل دوم: برای جامعه یهود کمتر جمله بسازیم و خودمان زیاد وارد بحث‌ها و لفاظی‌ها نشویم ولی در جوامع دیگر سخنرانان بی‌محتوی و جلسات بحث طویل المدت دائم نمائیم (دقیق کنید)

اصل سوم: پایه‌گذاری نشیریات سیاسی مجعلو و گمراه کننده و توطئه همگام با لباس خیراندیشی برای ضایع کردن رهبری. ((چرا توطئه را با لباس خیراندیشی انجام دهیم؟)) برای ضایع کردن رهبری، نمونه هایش را در گذشته بسیار دیده‌ایم بعنوان مثال جمعیت طرفداران جهان وطنی بوسیله شریف امامی (می‌خواهد بوطنش خدمت کند) و جمعیت دفاع از حقوق بشر بوسیله متین دفتری (پدر همین متین دفتری که او هم ماسون بود) تشکیل می‌گردد.

* - در همین جلسه به شما نشان خواهم داد که ماسونها در قبل چه کردند و در راس آنها کسی که امشب می‌خواهم راجع به او صحبت کنم وقتی لایحه جلوگیری از مسکرات به مجلس داده می‌شود چگونه در مقابل تمام فشارهایی که از طرف مرحوم آیت الله کاشانی اعمال می‌گردد می‌ایستد و می‌گوید ما روی هر بطری مشروب مقداری مالیات می‌گیریم و اگر رسومات را تعطیل کنیم اقتصاد مملکت فلج می‌شود "الحمد لله همه‌شان هم متخصص اقتصاد هستند" (خنده حضار)

اصل چهارم : به حکومت رساندن فراماسون‌ها.

اصل پنجم : سرکوب کردن مذاهب بوسیله حربه آزادی.

اصل ششم : تعبیر کلمه آزادی (یعنی خودمان یک تعریفی از آزادی ارائه بدھیم و بگوئیم آزادی یعنی این ، و وقتی مردم پذیرفتند هر کس هر مزخرفی که میخواهد بگوید میتواند بگوید و هر عملی که خواست میتواند انجام بدهد).

اصل هفتم : تفکر برای ایجاد یک مذهب ساختگی در آینده، و عدم امکان دادن به جوامع در جهت کشف رموز آن مذهب *

* - یعنی کتاب بنویسیم ، در مورد مذهب هم باشد ، اما هر کس میخواند از آن چیزی نفهمد . مذهب بسازیم ولی هیچکس از آن سردر نیاورد ، وقتی در مورد نبوت میگوئیم اصلا " روش نباشد منظور مان چیست و یا وقتی در مورد امامت صحبت میکنیم متوجه نشوند چه منظوری از مسئله داریم تا بدنبال این عمل (بواسطه آنکه در ذهن مردم جهان سوم از قبیل اینطور نشاندهایم که شما چیزی نمیفهمید و نمیفهمند بگویید ، خیلی سطحش بالا است ما که هرچه میخوانیم متوجه نمیشویم ! نگویند کتاب مزخرف نوشته ، بگویند ما نمیفهمیم !! این عامل تحریر را از قبیل در ما ایجاد کرده‌اند بطوریکه تا حدی اعتماد به نفس خود را از دست داده‌ایم که قادر نیستیم بگوئیم این کتاب اصلا " معنا نمی‌دهد می‌گوئیم ما نمی‌فهمیم وقتی می‌پرسند کتاب چه جور است می‌گوئیم خیلی پیچیده است سطحش هم بالاست ما که مقدمات را نخوانده‌ایم نمی‌دانیم .

به این ترتیب برای تحقق اصل مزبور مذهبی مرموز می‌سازند و آنقدر در فضیلت آن می‌نویسند و در جوامع اسلامی پخش می‌کنند که هیچکس نتواند ابعادش را کشت کند و مثلًا " بفهمد که این امام که مداریم کدام امام است ؟ این پیغمبر کدام پیغمبر است ؟ این عصمت کدام عصمت است ؟ این سلمان و ابوذر کدام سلمان و ابوذر هستند ؟

اصل هشتم: هدایت ناطقین مزدور به زیاد حرف زدن برای ایجاد
خستگی ذهنی جوامع^۱

اصل نهم: قطع نفوذ رهبران مذهبی (اینکه به شما گفتم حمله
به روحانیت و حرکتهای علیه آن برنامه‌ریزیهای درونی نبوده بلکه
محاسبات بین‌المللی را در پشت سر دارد شاید برایتان چندان مفهوم
روشنی در برنداشت ولی اکنون بخوبی متوجه مطلب خواهد شد). در این
جا این سؤال پیش می‌آید که آیا این عمل که در واقع محور حرکت
بقیه اصول در جوامع اسلامی است فقط امروز انجام می‌گیرد یا در گذشته
هم سابقه داشته است متأسفانه باید بگوئیم که اصل قطع نفوذ از رهبران
مذهبی سابقهای طولانی داشته و حداقل از ابتدای مشروطه وضع به
همین منوال بوده است بطوریکه در هرجا که شما وجود یک روحانی
ارزende را در تاریخ می‌بینید در مقابلش یک عنصر قوی از ماسونیها
می‌یابید که با او مقابله می‌کند.^۲

بعنوان مثال:

در مقابل میرزا رضای کرمانی چه کسی قرار دارد؟ حاجی فلاح،
(البته من فرصت نمی‌کنم شرح کاملی از او برایتان نقل کنم ولی
خود شما بروید و شرح زندگی این افراد را که از فراماسونهای درجه

۱* یعنی آنقدر حرف بزنیم که همه گیج و منگ شده مطالبان را
باور کنند. بروید از افرادی که مسن‌تر هستند بپرسید یکی از نقاط
مشبت در مورد رهبری شان را نطقهای طولانی او می‌دانند. این جور
افراد را می‌سازند که آنقدر حرف بزنند تا به مرور اذهان مردم خسته
شود.

۲* - ورود به لژهای فراماسونی همراه با مقدماتی است، از آن
جمله مفعول قرار گرفتن فرد! برای آگاهی از خصوصیات ماسونیها
کتاب نیمه راه بهشت، سعید نفیسی مراجعه کنید.

یک هستند مطالعه کنید) در مقابل شیخ فضل الله نوری کی؟ تقیزاده.
در مقابل مرحوم مدرسی روحانی هوشیار و قدرتمندکی * ؟ یکی دو تا
نیستند. باند هشت نفری مشاورین رضاخان که اکثریتشان فراماسون
هستند ** و یکی از این مجموعه ۸ نفری که به مراحل بعد هم
نفوذ کرده (و در زمان آیت الله کاشانی چهره‌اش آشکارتر می‌گردد)
صدق السلطنه است.

* - هوشیاری مرحوم مدرس تاحدی است که وقتی قرارداد
۱۹۱۹ را به مجلس می‌آورند و در آنجا استقلال ایران را تضمین می‌کنند
مدرس مخالفت می‌کند، می‌گویند آقا چرا مخالفت می‌کنی؟ ما که استقلال
ایران را در قرارداد گنجانیده‌ایم می‌گوید همین که در روی کاغذا استقلال
را ثبت کرده‌اند نشان میدهد استقلال را برده‌اند که می‌خواهند روی
کاغذ ثبتش کنند.

* - زمانی که رضاخان هنوز شاه نشده بود ۱۵ نفر را به
او معرفی کردند او ۸ نفر را که مورد عنایت خاصش بودند از بین
آنها انتخاب کرد که هیئت مشاورین او را تشکیل دادند این افراد
عبارت بودند از : تقیزاده، مستوفی الممالک، مشیرالدوله، حسین علاء
ذکاء الملک فروغی، حاج مخبرالسلطنه هدایت، حاج میرزا یحیی دولت
آبادی و صدق السلطنه. مشخصه بارز تمامی این افراد ضدیت صریح
آنها با روحانیت و مألاً با اسلام بود. چهره تقیزاده را که همه خوب
می‌شناستند لازم بتذکر نیست. حسین علاء فراماسون هم که وضعش
برای همگان روشن است در دو نوبت نخست وزیر بود زمانی هم که
نخست وزیر نبود یا وزیر دربار بود یا سفیر و... حاج مخبرالسلطنه
هدایت هم کسی است که علاوه بر ارتباط با لژهای ماسونی در زمان
مرحوم خیابانی استاندار آذربایجان بوده و یکی از عاملین قتل شیخ
محمد خیابانی محسوب می‌گردد و نفر بعدی حاج میرزا یحیی دولت

فردی که بهترین جمله را درمورد او مرحوم مدرس گفت جمله "مدرسرا عینا" برای شما می‌خوانم تا روشن گردد که این مرد در چه سالی پیش‌بینی امر را کرده و اعلام می‌کند که این چه شخصیتی است.* در مجلس ششم هنگامیکه مصدق با اعتبارنامه یکی از نمایندگان آذربایجان مخالفت می‌کند مدرس در حین دفاع از نماینده آذربایجان جملات زیر را در مورد او می‌گوید.

"سیاست علمی است مانند علوم دیگر که مدارجی دارد و هر مرد سیاسی باید آنرا طی کند و یکی بعد از دیگری آن مدارج را بپیماید. پایه‌وکلاس اول سیاست عوام‌فریبی است (خوب توجه گنید) و من با نبوغ و دهائی که در آقای مصدق السلطنه سراغ دارم یقین دارم که اینسان همیشه در کلاس اول سیاستمداری خواهد ماند (احسن نمایندگان) و به

آبادی است که ملبس به لباس روحانیت بود بعد از مدتی لباس را کنار گذاشت و وارد لرها فراماسونری شد. حاج میرزا یحیی در کتاب خاطرات یحیی چگونگی تشکیل این هیئت ۸ نفری را شرح داده است و خود مصدق هم بعدها در مذاکرات مجلس شانزدهم به این هیئت اشاره نموده و وجود آنرا بطور ضمنی تائید کرده. یکی از مطالبی که حاج میرزا یحیی در خاطراتش نوشته اینستکه پیشنهاد پذیرفتن فرماندهی کل قوا را مصدق برای رضاخان مطرح نمود که به این ترتیب معلوم می‌شود که این مسئله در فکر مصدق هم بوده که قدرت رافقط از این طریق می‌شود قبضه کرد آن زمان هم می‌دانسته‌اند که از کدام بعد باید وارد شد.

* - آنوقت افراد ضمن آنکه چاپخانه باز می‌کنند به اسم مدرس، کتاب مصدق چاپ می‌کنند !!!

کلاس دوم ارتقاء پیدا نخواهند کرد (دقت گنید)

عمر من کفاف نمی دهد ولی مردم ایران و شما
نمایندگان ملت بیست سال بعد از این خواهند دید
که این مصدق السلطنه در همان کلاس اول باقی است
و آن روز تصدیق خواهید کرد که سید حسن مدرس
در شناختن مصدق السلطنه اشتباه نکرده است . ”

(تکبیر حضار)

ولی متأسفانه آشناei مردم ما با چهره مصدق بسیار اندکبوده است و کمتر کسی است که عملکرد وی را عنوان یک ماسون برای قطع نفوذ رهبری مذهبی زمانش یعنی آیت الله کاشانی دریافتہ باشد *
و بدلیل همین عدم آگاهی است که فرصت طلبان توانسته اند او را به عنوان یک قهرمان و آغازگر مبارزات نهضت ملی نشان داده نهضت را صرف " یک مبارزه برای منافع حاصل از نفت معرفی کنند .
اگر خاطراتان باشد امام چندی قبل فرمودند که ملت ما برای نفت قیام نکرد ، نهضت ما برای نفت نبود ولی اینان تاکید دارند که با جلوگیری از عملکرد روحانیت مخصوصا " آیت الله کاشانی مسئله را منحصرا " بصورت مسئله نفت بیان نمایند چرا ؟ برای اینکه انگیزه های مذهبی و اسلامی

* - همین امر باعث گردید که بازیگران سیاستهای روز بتوانند حقایق را در هاله ای از ابهام قرار دهند و به همین دلیل است که تصور می کنم بیان وقایع زمان مصدق اگرچه بسیار کوتاه و بریده ، حداقل می تواند بیانگر این مطلب باشد که مسئله حذف نفوذ رهبری مذهبی (که در واقع مساوی است با حذف مبانی اسلامی) تا چه حد مورد توجه صهیونیستها و ایادی آنان بوده است و ماسونها به عنوان ابزار قدرت صهیونیسم بین الملل تا چه اندازه برای نابودی نفوذ روحانیت کوشیده اند .

نهضت راحذف نموده بتوانند نقش مذهب و رهبران مذهبی را از ذهنها
بزدایند و باند خود را بعنوان مبتکرین طرح ملی نمودن نفت معرفی
کنند ولی کمترین آگاهی از تاریخ این امکان را به ما میدهد که بدانیم
اولین کسی که مسئله ملی شدن نفت را در خارج از محیط مجلس و در
سطح عموم بر مبنای اصل موجود در تفکر اسلامی - شیعی (که انسال
باید برای عموم مردم مصرف شود و به همین دلیل باید در اختیارولی
امر باشد و نمی‌توان از آن بهره‌برداری های فردی و گروهی نمود)
طرح کرد آیت الله کاشانی بود. مشاهده می‌کنید که افتخار طرح آن
برای اولین بار هم متعلق به آقایان نبوده. پس از آن برای اولین
بار در مجلس پانزدهم بوسیله غلامحسین رحیمیان بطور ضمنی ویکار
هم بوسیله عباس اسکندری * مطرح می‌شود ولی در هیچ‌کدام از این
دو مورد جنبه جدی نداشته تا آنکه بوسیله حائزی زاده در کمیسیون
نفت طرح شد و بصورت یک ماده واحده تنظیم و ابتدا به امضای هشت
نفر رسید بعدها ۳ نفر دیگر نیز آنرا امضاء کردند اما از آنجا که
برای طرح در مجلس احتیاج به پانزده امضاء داشت بصورت معلق ماند.
از طرفی در اواخر دوره پانزدهم دولت لایحه گس - گلشاهیان (لایحه
الحاقی نفت جنوب) را به مجلس آورد و در حالی که همه زمینه‌ها
برای تصویب آن مهیا به نظر میرسید مکی نماینده اقلیت مجلس با
استفاده از ماده آئین نامه که نطق در باب قراردادها را نامحدود
میدانست بعنوان مخالف آنقدر صحبت کرد تا دوره پانزدهم به
اتمام رسید. بدین صورت از تصویب قرارداد مذکور جلوگیری شد.
دولت در دوره بعد لایحه را "مجددا" به مجلس می‌آورد و دولتی این بار
متوجه می‌شود که تصویب لایحه الحاقی نفت در داخل مجلس امکان

* - ذکر اسامی به معنی نایید افراد نبوده، بلکه بسیاری از این
افراد از چهره‌های درخشان ! ! ! تاریخ می‌باشند.

ندارد، تنها راه حل را کوبدتا می‌بیند، بوسیله کی؟ رزم آراء، بهترین عنصری که می‌توانست در شکستن این بن‌بست به آنها کمک نموده و نفت را در اختیار انگلیس قرار دهد، براین‌اساس رزم آراء، بعنوان نخست وزیر آماده ورود به صحنه می‌شود، خوب، چه قدر تی‌می‌تواند در مقابل رزم آراء پایستد؟ تنها عنصری که در مخالفت با کودتای در شرف تکوین وارد عمل می‌شود باز یک روحانی است، نواب صفوی، که خلیل طهماسبی از فدائیان اسلام با رهبری او و حمایت آیت الله کاشانی وارد میدان می‌شود و گلوله را بر فرق رزم آرا می‌زند و فریاد برمی‌آورد الله اکبر (تکبیر مردم)

تمام برنامه‌هایی که آنها ریخته‌اند از هم پاشیده می‌شود، بطورکلی از تصویب لایحه گس – گلشاهیان صرف نظر می‌کنند و فوراً "علاه را سر کار می‌آورند. بیش از یکماه و چند روز از نخست وزیری او نگذشته که نواب صفوی به او می‌نویسد که هرچه زودتر کنار رودوالابه سرنوشت رزم آراء دچار خواهد شد، علاه استعفا می‌کند، و بلافاصله در مجلس شانزدهم * به مصدق پیشنهاد نخست وزیری می‌شود، چه کسی پیشنهاد می‌کند؟ جمال امامی !!! (دقت کنید)

آقای مصدق در اردیبهشت ۳۵ به پیشنهاد جمال امامی نخست وزیر می‌شود و به محض روی کار آمدن، بسیاری از فراماسوتراها را در داخل دولتش جا میدهد و مسئله آنقدر جدی است که سروصدای نمایندگان طرفدار او نیز در مجلس بلند می‌شود رضا آشتیانی زاده نمایند، و رامین

* - چگونگی ورود مصدق به مجلس شانزدهم همواره مورد سوال بوده است چرا که همه شواهد و قرائن و دلایل نشان میدهد که سن وی از هفتاد سال تجاوز نموده و دیگر امکان ورود او به مجلس نبوده است محاسبه این مسئله کار بسیار ساده‌ای است ولی آن رور آنقدر جو سازی کردند که هیچکس جرات نکرد با اعتبارنامه او مخالفت کند.

* فردی که فوق العاده مورد نفرت مصدق بوده و در هنگام رفزندوم و برای انحلال مجلس او را بصورت سگ درآورده جلو مجلس به تعامل گذاشتند و روزنامه‌های جبهه‌ملی از او بعنوان سگ هار چرچیل جمال لندنی نوکر نفت انگلیس یاد می‌کردند.

که یکی از منفردین مجلس شانزدهم و از مریدان مصدق است در جلسه
۱۹۳ مورخ ۲۸ مرداد انتقاد از مصدق میگوید:

” روزی که آقای دکتر مصدق با فراماسونها
آشتبای گردند و چند نفر از آنها را در دستگاه حکومتی
خودشان شریک قرار دادند من از ساده دلی و حسن
نیت دکتر مصدق تعجب گردم و تذکر دادم که بیعت
با روسای فراماسونها اتحاد آب و آتش است . (حالا
این بند خدا چقدر خیالش راحت بود که فکر میگرد
صدق اصلا ” نمیداند چکار می‌کند) و بالاخره یکی از
این دو دیگری را از میان خواهد بود همچنان که شد .
دکتر مصدق که همه کوشش‌های خودش را متوجه
کار نفت گرده و از روی تختخواب و گوشه اتساقش در
تهران تکان نمی‌خورد و به کارهای دیگر مداله نمیگرد
شاید بدون اینکه خودش متوجه باشد یکای فrama –
سونرهای نشان دار را ، وزرای او که به نظر خودشان
هم این کاره بوده و هستند و در تمام مقامات حساس
ملکت قرار دادند و با یک نقشه بسیار ماهرانه ، اول
بر ضد خود دولت و بعد هم بر ضد کلیه کسانی که سر
بر استان لژگران دوریان (که یکی از لژهای بسیار
معروف فراماسونی است) نسپر دند مشغول فعالیت
شدن

(در اینجا یکنفر می‌گوید آقا ، این کسانی را که
می‌گوئی اسم ببراو کسی را می‌گوید که همه برایش
روشن است و می‌زنند زیر خنده می‌گوید :) آقای

حاج سید نصرالله تقوی یکی از رؤسای بزرگی ، از
* فراماسونرها بود .

همه وزرای او به استثنای سنجابی تماماً در کادر دولتهای قبلی وجود داشته‌اند، نمونه بارز آن باقر کاظمی وزیر خارجه و سرلشگر زاهدی** وزیر کشور دولت او.

* - البته امروز می‌گویند (۱۴ اسفند) وقتی مصدق می‌خواست کابینه تشکیل دهد افرادی آمدند و گفتند: آقا ما هم هستیم گفت: نمی‌شود، در این دولت باید هر کسی که می‌گفت دارد بکار گرفته شود و بر اساس همین موضوع آقایان فریاد بر می‌آورند که حساب مصدق را باید از بقیه جدا کرد، بله درست بدليل اینکه بقیه مامور A.I.C. بودند و مصدق فراماسون بودو حسابش را باید از بقیه جدا کرد (تکبیر حضار)

* - وقتی جبهه‌چی‌ها نمی‌توانند این نوع اعمال را جواب‌گویا شوند سعی می‌نمایند با ایجاد هیاهو و لکه دار کردن چهره‌های مبارز و روحانی راه را بر آنان بسته‌وامکان هرگونه روشنگری را از ایشان بگیرند و از همین مقوله است چاپ عکس آقای فلسفی در کنار زاهدی.

جبهه‌چی‌ها عکس را چاپ می‌کنند و می‌گویند بفرمایید ببینید چه با هم خوش و بش می‌کنند، هیچکس نمی‌پرسد که این عکس مربوط به چه زمانی است؟ تا روشن شود که این عکس درست در زمانی گرفته شده که زاهدی وزیر کشور دولت مصدق است بدین ترتیب باید از او ایجاد گرفت، و پذیرفت که اگر خیانتی وجود دارد و اگر خائنی هست اول خائن خود مصدق است که او را در داخل کابینه‌اش آورده نه کسی که با او می‌نشیند اما آنها که از روشن شدن موضوع می‌ترسند سعی می‌کنند چنان جوی بسازند که راه را حتی بر رادیو و تلویزیون هم مسدود کنند تا شاید بدین وسیله از افشاء ماهیت فاسدو پلیدشان جلو گیری کنند.

ناهمگونی موجود در اولین دولتی که مصدق بر سر کار میآورد باعث میگردد که افرادی مثل عبدالقدیر آزاد، عمیدی نوری و دیگران پساز سروصدای زیاد را باب که چرا مصدق بدون مشورت این کار را کرده * از جبهه ملی جدا میشوندو همین مسئله به مرور زمینه

از زمانی که نماز جمعه تهران برپا شده است تا به امروز تنها سخنران قبل از نماز جمعه که سخنرانی او از رادیو و تلویزیون پخش نشده این فرد بود فقط به دلیل آنکه در مورد مصدق حرف زده بودو به نیروهای منسجم جبهه های ملی اول و دوم و سوم و چهارم، سخنگوهای جمهه ملی چهارم، همکارهای شاهپور بختیار که امروز خودشان را تبرئه میکند برمی خوردو ناراحت می شدند که چرا در مورد مصدق صحبت شده والا کجا سابقه داشته است که سخنرانی قبل از نماز از رادیو پخش نشود؟ برای تحری مطلب را سانسور می کنندو نه تنها هیچکس اعتراض نمی کند بلکه روزنامه های خودی هم متأسفانه به نفع آنها می نویسند که بله این گونه مسائل جو تشتبه و تفرقه ایجاد می کند و ... حقایق را گفتن تفرقه ایجاد می کند یا مردم را به سمت مسائل مجعل جهت دادن ؟ کدامیک؟ آقایان آنچنان وحشت کردند که با جوسازی و پشتکار فراوان کوشیدند تا نوار از رادیو پخش نشود. چرا که پیش خود فکر کردند که این آدم یک فردی است که در بین مردم محبوبیت دارد اگر در این زمینه ها صحبت کند دیگر چیزی برای ما باقی نمی ماند.

اینجاست که باید گفت آقایانی که دائماً "می گویند در رادیو و تلویزیون سانسور وجود دارد چرا ضد سانسور بودنشان را در مورد سخنرانی هایی که حول وحش مصدق السلطنه هست بکار نمی بردند؟ *

* - توجه بفرمایید بردن نام این افراد نشان تائید آنان نیست چرا که چهره های شناخته شده ای هستند !!! بلکه منظور آنست که روشن گردد که انتصابات حتی مورد قبول خود جبهه چی ها هم نبوده.

پراکندگی و شکاف و اضمحلال جبهه ملی اول را فراهم می‌آورد.
دوره شانزدهم مجلس به پایان رسیده و دوره هفدهم آغاز می‌گردد، انتخابات
دوره هفدهم مجلس بوسیله دولت مصدق انجام گرفته (همان انتخاباتی
که مدتی بعد وقتی می‌گوید مجلس بدرد نمی‌خورد باید منحل شود و
افراد می‌پرسند چرا؟ می‌گوید انتخاباتش قلابی بوده است) دولت
قلابی انتخاباتش هم باید قلابی باشد)

پس از انتخاب‌هیئت رئیسه، مجلس به ریاست سید حسن امامی
شروع بکار می‌کند در اولین فرصت دولت طبق سنن پارلمانی استعفا ایش
را به شاه میدهد و مجلس شورای ملی با ۵۲ رای از ۵۶ رای مجدداً
نسبت به زمامداری مصدق اظهار تمایل می‌کند * ولی در مجلس سنا
با تمام کوششی که صورت می‌گیرد دولت رای نمی‌آورد، جالب اینکه
کسی که در جمع‌آوری رای در داخل مجلس سنا برای دولت مصدق زحمت
می‌کشد حسین علاء است.

ارسنجانی در خاطرات خود می‌نویسد حسین علاء سناتورها را
از توی خانه‌هایشان می‌آورد تا مجلس به اکثریت رسیده به دولت مصدق
رای دهدند اما با اینکه همه سناتورها را می‌روند از توی خانه‌شان سوار
ماشین کرده می‌آورند از ۳۶ نفر که در داخل مجلس سنا هستند فقط
۱۴ نفر شان به دولت او رای میدهند یعنی رایش نصف بعلاوه یک‌هم
نیست

* - دولت تشکیل شده رای اعتمادش را از کجا می‌گیرد؟ از همین
مجلس قلابی (خوب توجه کنید)، دولتی که بعداً "مجلس را با استاد به
اینکه انتخاباتش تقلبی بوده است منحل می‌نماید، خود مشروعیتش را
می‌یون همین مجلس است، ببینید چه جور مسائل را تحریف می‌کنند.

چقدر پایگاه قانونی دارد؟*

فردای آن روز حکم نخست وزیری آقای مصدق السلطنه (که با دربار مخالف بود!) علی‌رغم عدم رای تمایل مجلس‌سنا، بوسیله شاه از کاخ سعدآباد صادر و در رادیو خوانده می‌شود، به محض آمدن بر سرکار بدنیال مساعد ساختن زمینه‌های مختلف جهت کسب قدرت مطلقه می‌رود. چیزیکه در اولین قدم برایش مشکل ایجاد می‌کند و در مقابل او می‌ایستد چیست؟ مجلس^۲* لذا از مجلس تقاضای اختیارات ۶ ماهه می‌نماید (۲۱/۴/۲۱) یعنی ۶ ماه خودم قوه مقننه باشم و خودم قوه مجریه و دلیل می‌آورد که من می‌خواهم لواحی را به نفع مستخفین (مثل همین الان) تصویب کنم این مجلس طرفدار فئودالهاست و نمی‌گذارد.*^۳

*۱ - اینها را برای آن می‌گوییم تا اینکه وقتی می‌شنوید دولت ملی و قانونی دکتر مصدق، برای شما روشن باشد که چه کسی قدرت قانونی و ملی را برای دولت وی به ارمغان آورد و نقش حمایتهای بیدریغ آیت الله کاشانی در جهت ایجاد یک پایگاه مردمی برای دولت مصدق برایتان آشکار گردد و بدانید که چگونه دولتی که چهارتا رای نمی‌توانست جمع کند در ۳۰ تیر چنان قدرتی بدست می‌آورد.

*۲ - در تمام ادوار تاریخ سیاسی تنها عاملی که دیکتاتورها از آن وحشت داشته‌اند مجلس بوده است به همین دلیل مردم باید این هوشیاری را داشته باشد که اگر یک لحظه حمایتشان را از مجلس بردارند تمام تشکیلات جامعه ما از بین خواهد رفت و به همین دلیل زمانیکه از امام می‌پرسند این فرد را انتخاب کنیم یا آن فرد را؟ می‌گوید اگر مجلسی قوی داشته باشیم همه این مشکلات حل است.

*۳ - نگاهی سطحی به تاریخ سیاسی معاصر نشان خواهد داد که تا پایان اختیارات ۶ ماهه مصوب بیستم مرداد هرگز لایحه‌ای در این‌مورد در هیئت وزیران طرح و تصویب نمی‌گردد.

لایحه اختیارات در جلسه خصوصی مجلس ردمیگردد (این لایحه در ۲۵/۵/۳۱ مجدداً) طرح به تصویب رسید) نظر آیت الله کاشانی در این زمینه اینستکه آقای مصدق چه میخواهد؟ اگر خواست مشروعی دارد که ما از طریق مردم می‌توانیم برای او بگیریم اگر تصویب لواح است که با حمایتهای مردم می‌توانیم از تصویب مجلس بگذرانیم ولی مصدق در حالیکه اینگونه حمایتها و پشتیبانیهای مردمی از جانب آیت الله کاشانی برای بقای دولت او بکار گرفته شده است در بحرانی ترین شرایط (۲۵/۴/۳۱) بدون اینکه کوچکترین اطلاعی بدیگران بدهد و حتی بدون مشورت با آیت الله کاشانی بصورت غیر مترقبه‌ای استغفا می‌کند و در متن استغفا نامه خطاب به شاه بدون ذکر دلیل اصلی علت آنرا عدم تفویض اختیارات در مورد وزارت جنگ ذکر می‌نماید و می‌نویسد بدلیل آنکه وزارت جنگ را به من ندادید استغفا می‌کنم (باز این هم چه میخواهد؟ فرماندهی کل قوا؟!) اینکه به شما می‌گوییم دقت کنید از آن جهت است که فرمولها همواره ثابت است) و درست در حالیکه از چند روز قبل رادیوهای خارجی اعلام کرده بودند که قرار است قوام السلطنه نخست وزیر شود * از صحنه کنار می‌رود.

استغفانامه مصدق بوسیله حسین علاء به مجلس تقدیم می‌گردد و مجلس در جلسه‌ای بدون حد نصاب قانونی نسبت به احمد قوام اظهار تمایل می‌کند، فردای آن روز یعنی ۲۶/۴/۳۱ حکم نخست وزیری قوام السلطنه از طرف شاه صادر می‌شود به محض سرکار آمدن قوام و پخش آن اطلاعیه معروف از رادیو که در آن آمده بود کشتیبان را سیاستی دگر آمد * * جو وحشت و

* - این مسئله خود جای بسی سوال است که مصدق چگونه با علم به اینکه قوام السلطنه نخست وزیر خواهد شد حاضر می‌شود بهبهانه اینکه وزارت جنگ را به او نداده‌اند کنار برود.

* - همان بساطی که مرغ طوفان (شاهپور بختیار) هم پهن کرد.

ارعاب همه جا را فرا گرفته هیچ کس جرئت انجام کاری را نداشت و
همه چشم براه آینده بودند.

در چنین شرایطی، چه کسی باید مردم را تهییج کند؟ و چه
کسی این کار را می‌کند؟ تنها و تنها آیت!... کاشانی که از این مرحله
به بعد شما، روشنترین و واضحترین و آگاهانه‌ترین حمایتها را از جانب
او برای تثبیت موقعیت مصدق مشاهده می‌کنید در حالیکه معلوم نیست
که نتیجه این حمایتها چه خواهد شد (البته در آنروز افرادی بودند
که نتیجه را حدس بزنند چرا که مصدق مکرر نشان داده بود که پس
از رسیدن به هدف، فوراً "پاداش و مزد آنانی را که به او کمک کرد" را
کف دستشان خواهد گذاشت بعنوان مثال عملکرد وی با فدائیان اسلام
که درست یک ماه پس از تشکیل اولین دولت اوتعداد بیشماری از آنان
به همراهی نواب صفوی دستگیر شدند*).

* - مصدق نواب صفوی را بعنوان افراطی به همراهی تعداد
بیشماری از فدائیان اسلام دستگیر و زندانی کرد و در همان زمان مأمورین
بدستور دکتر فاطمی داخل زندان ریخته و فدائیان اسلام را لتو پار
کردند. این بود پاداش آن گلوله‌ای که خلیل طهماسبی بر مغز رزم آراء
فروود آورد و در واقع پاداشی بود فوری به یاری فدائیان اسلام برای
روی کار آمدن دولت وی.

در اینجا بسیار بجاست که یکبار دیگر مطلب مدرس را برای
شناخت دقیق مصدق السلطنه بازگوکنم ولی بگذارید نامه نواب را
برایتان بخوانم تا بدانید که در تاریخ سیاسی ۳۵ ساله معاصر یک‌آدم
حسابی پیدانمی‌کنید که از مصدق دفاع کرده باشد غیر از فراماسون‌ها
و نیروهای وابسته C.I.A و یا عناصر بی‌اطلاع از تاریخ هیچ کس از اودفاع
نکرده است این نامه را نواب در ۳۱ مرداد ۳۵ یعنی یکماه بعد از تشکیل
اولین دولت دکتر مصدق که با گلوله فدائیان اسلام بر سر کار آمده
می‌نویسد (ضمیمه شماره ۱)

ولی با این همه آیت الله کاشانی در نامه‌ای به علاء می‌نویسد که قوام
هر چه زودتر باید کنار برود و دولت دکتر مصدق بر سر کار آید (دقیق)

هوالعزیز

"توازی مصدق گاذب بیش از پیش چهره گریه
باطن خود را به دنیا و مسلمانان نشان دادی درهای
خدا را بروی مردم بستی و از اجتماع مسلمانان باسر
نیزه جلوگیری کرده و عده‌ای از علمای عالیقدر و
مسلمانان محترم را بازداشت نمودی و تمام دعاوی
خود را (دعاوی قبل از به ریاست رسیدن!) مبنی
بر آزادیخواهی تکذیب کرده گریه ترین چهره‌های
ظلم و جنایت را نشان دادی و گویا ندانستی که
نجات مسلمانان بنابر حفظ مصالح و نوامیس اسلام
بوده و اجرای احکام مقدس و تعالیم عالیه اسلام
حتمی است و اجازه کوچکترین تجاوزی به نفت ایران
به هیچ بیگانه‌ای داده نخواهد شد (چراً این را می‌گوید
بدلیل اینکه برای او روشن شده است که مبارزه آنها
برای گرفتن نفت از شرکت نفت سابق و خلع ید از
انگلیسها بدلیل دلسوزی برای ملت ایران نبوده بلکه
نفت را از انگلیسها گرفتند تا در اختیار آمریکائیها
قرار دهند) و بجز بر کنار شدن یا گوتاه شدن دست
بیگانگان از نفت ایران و خلع ید قطعی چاره‌ای
نخواهی داشت (یعنی تو میخواهی گار دیگری بگنی)
و ادامه این حرکات و توقیف مسلمانان محترم پرونده
ظلم و جنایت را تکمیل خواهد کرد".

کسی نیست که دلیل این اعمال را سوال کند و بگوید، آقای
صدق، اگر رزم آراء، کودتا کرده بود که اصلاً "امکانی باقی نمی‌ماند

کنید هر چه زمان می گذرد حمایتها افزوده می گردد) آیت الله کاشانی در ۳۱/۴/۲۹ خطاب بد علاء می نویسد :

”جناب آقای علاء دیروز بعد از شما ارسنجانی
از جانب قوام السلطنه آمد و گفت بشرط سکوت قوام
انتخاب شش وزیرش را در اختیار من می گذارد همانطور
که حضوری عرض کردم به عرض اعلیحضرت برسانید
اگر در بازگشت دولت مصدق تا فردا اقدام نفرمایند
دهانه تیز انقلاب را به جلو داری شخص خودم متوجه
دربار خواهم کرد در انتظار اقدام مجدانه شما“ .
والسلام

خوب به متن نامه توجه کنید در حالی که کسی جرات نمی کند
مقابل حکومت قوام کوچکترین حرفي بزند و جناب آقای مصدق !!
در گوشه عزلت خزیده است آیت ... کاشانی خطاب به شاه می گوید
تا بحال با دربار کاری نداشتمن ولی اگر دولت قوام تا فردا کنار نزود
فردا خود دربار را هدف قرار خواهم داد .

روز بعد (۳۰ تیر) مردم بر اساس اعلامیه های مکررا آیت ...
کاشانی مبني بر مبارزه عليه حکومت قوام به خیابانها می ریزند و ظاهرات
عظیمی بر پا می گردد که ضمن آن تعدادی کشته و زخمی می گردند ،

که شما به دیوان لاهه و شورای امنیت و غیره رفته و صاحب ادعای شوید .
دیوار ارعاب را آنها شکستند و شما آقای دکتر با رساله دکترای قلابی
براحتی وارد میدان شدید و محیط آمده را از آن خود نمودید (در
۳۱/۲/۲۰ اکثر روزنامه های صبح متن خبر مربوط به قلابی بودن رساله
او را از روزنامه کوریو که در روز ۳۱/۲/۱۹ یعنی در اوج قدرت او به
ایران رسیده بود کلیشه نموده و آن را ترجمه کردند) .

نتیجه‌اش این استکه درست بر اثر همین حرکت همانطوریکه در نامه معین گردیده بود دولت قوام السلطنه ظرف کمتر از ۴۸ ساعت بالا جبارکنار می‌رود و مصدق بر سر کار می‌آید.

خوب، این دولت به قدرت چه کسی بر سر کار آمده؟ فرضی—
کنیم نا این مرحله هیچگونه حمایتی صورت نگرفته باشد از این جا به بعد چی؟ چه کسی عامل جلب حمایت مردمی بوده و یا به عبارتی کدام شخصیت پایه‌های یک حکومت قانونی و ملی را برپا کرد؟ به شهادت تاریخ این آیت ... کاشانی بود که علی‌رغم همه خطرات موجودیک تن وارد میدان شده و این‌بار را به منزل رسانید ولی متاسفانه وقتی مصدق روی کار می‌آید نه تنها تمامی این مسائل را ندیده می‌گیرد بلکه از همان ابتدا با اعمال یک رشته مانورهای سیاسی زمینه را برای کثار گذاشتند آیت ... کاشانی از صحنه سیاست آماده می‌سازد که به عنوان مثال می‌توان از عمل او در مقابل اعتراض آیت ... کاشانی درباب مجازات مسببن کشtar ۳۰ تیر نام برد.

صدق در حالیکه اولین خواست مردم از وی مجازات مسببن ۳۰ تیر است نه تنها این کار را نمی‌کند بلکه عده‌ای از آنها را به کارهای دولتی گماشته و وقتی آیت ... کاشانی اعتراض می‌کند که آقا اینهایی که در راس کار قرار داده‌ای افراد درستی نیستند مثلاً "این سرشگر و ثوق خودش از عاملین جنایت ۳۰ تیر بوده طی جوابیه شدید اللحنی می‌نویسد.

(جوابیه مصدق به نامه آیت ... کاشانی در ۶ مرداد ۳۱)

مرقومه محترم شرف وصول ارزانی داد نمی‌دانم
در انتخاب آقای سرشگر و ثوق (از عمال کشtar ۳۰
تیر) و یا آقای دکتر اخوی که بدون حقوق برای
خدمتگذاری حاضر شده‌اند و همچنان آقای نصرت ...

امینی که از فعالترین اعضای نخست وزیری هستند
حضرت عالی چه عیب و نقصی مشاهده فرمودید که
مورد اعتراض واقع شدند. بندۀ صراحتاً "عرض میکنم
که تاکنون در امور اصلاحی عملی نشده و اوضاع سابق
مطلاً" تغییری ننموده است و چنانچه بخواهند
اصلاحی بشود باید از مداخله در امور مدتی خود -
داری فرمایند خاصه اینکه هیچ گونه اصلاحاتی ممکن
نیست مگر اینکه متصدی مطلاً" در کار خود آزاد
باشد (مفاهیم آزادی) را ببینید چقدر زیبا است!!
یعنی من را بگذارید هر غلطی دلم میخواهد بکنم و
شما هم دنبال کارتان بروید) اگر با این رویه موافقند
بندۀ هم افتخار خدمتگذاری را خواهم داشت والا چرا
حضرت عالی از شهر خارج بشوند اجازه فرمایند بندۀ
از مداخله در امور خود داری کنم.

والسلام عليکم و رحمه الله و برکاته

دکتر محمد مصدق*

* - فردی که خود بقدرت آیت الله کاشانی در راس کار قرار
گرفته است ۶ روز بعد از رسیدن بقدرت تمامی حمایتها را نادیده
گرفته و تنها در مقابل اعتراض به حق او که از روی کار آمدن عاملین
کشtar ۳۵ سیر اظهار تعجب می نماید جواب صحیحی نمی دهد بلکه
وفیحانه او را از اظهار نظر در امور جاری مملکت منع می نماید و در
جواب آیت الله کاشانی که می گفته آقا اگر تو احساسی می کنی که
این حرفها را نمی توانی بسپیزی و این مسائل را صحیح نمیدانی یا
نمی خواهی که من در این مسائل دخالت کنم اطلاع بدی تا من از شهر
خارج شوم می گویید: چرا شما خارج شوید من میروم و با استفاده از

خوب توجه کنید نمی‌گوید درست می‌گویید. باید از فکر شما که چندین و چند سال مسلحانه بر علیه انگلیس‌ها در خارج از ایران مقابله کرده‌اید و مدت‌ها در تبعید و زندان و زمینه‌های سیاسی بوده‌اید، بافت انگلیس‌ها را خوب می‌شناشید بافت استعمار را خوب می‌شناشید، خوب می‌دانید که آمریکا چگونه می‌خواهد وارد بشود، استفاده کرد می‌گوید: شما مداخله نکن خودم می‌دانم که چه بکنم.

آقا، این را چه وقت می‌گوید؟ زمانی که همه زمینه سازی‌هاشد، زمانی که حمایت‌های بیدریغ به سمت او جلب گردید، در چنین زمانی است که نیت اصلی را آشکار می‌سازد و بفردى که حمایتها را به سمت او معطوف کرده می‌گوید تو دخالت نکن، از قبل که نمی‌گوید (این‌همان خطی است که معتقد است روحانیت دارای یک رهبری سنتی است و این رهبری سنتی خودش نمی‌تواند کاری بکند البته بعضی از آنها مقاومت‌کی کار پذیرانه می‌کنند و اما این دسته را نیز قبل از اینکه بخواهند کاری انجام دهند همان رهبری سنتی از پای در خواهد آورد لذا از آنها می‌توان به عنوان یک نیروی بسیج کننده توده‌ای در مسیر نیل به اهداف شخصی استفاده کرد *) (ضمیمه شماره ۲)

پس از روی کار آمدن دولت مصدق در ۱۵/۵/۳۱ مسئله انتخاب مجدد هیئت رئیسه مجلس مطرح گردید ولی از آنجا که در روی هیچ یک از کاندیدهای نهضت ملی اتفاق نظر وجود نداشت عده‌ای از نمایندگان نزد آیت ... کاشانی که به عنوان اعتراض به نارون (دھی در نزدیکی تهران) رفته بود می‌روند و با فشار از آیت ...

بلوفهای سیاسی تلویحاً" او را تهدید به استعفا می‌کند (تمام سیاست بازها استعفایشان در جیشان است به محض آنکه اعتراض کنی می‌گویند استعفا میدهیم).

* - مقاله در روش از کتاب در روش در علم در اخلاق

کاشانی میخواهند که ریاست مجلس را به عهده بگیرد و ایشان هم نامهای مینویسد که، اگر آن چهار نفر که کاندیدا هستند رای نیا وند من به عنوان مسئولیت شرعی ریاست مجلس را میپذیرم . پس از آن آیت ا... کاشانی (علی‌رغم مخالفت دکتر مصدق که با کمک‌سنگابی و عده‌ای دیگر دکتر معظمی را به عنوان کاندیدای ریاست در مقابل آیت ا... کاشانی مطرح ساخته بود) با ۴۷ رای از ۶۲ رای به ریاست مجلس انتخاب می‌گردد . بدنبال این جریان در حالیکه خبرگزاریها مسئله را پیروزی بزرگی برای مصدق پنداشته و می‌نویسند که دولت دکتر مصدق از پشتونه محکمی برخوردار شده است . خود او به سردی با مسئله برخورد می‌کندو اصلاً " به روی خود نمی‌آورد که چنین اتفاقی افتاده است و فقط مدتی بعد در جواب نامهای که آیت ا... کاشانی به‌امنی‌نویسدا انتخاب‌وی را به ریاست مجلس‌تبریک می‌گوید ، (ضمیمه‌شماره ۳) در صورتی که همین مصدق بلا فاصله بعد از آنکه دکتر معظمی * با کوشش فراوان و بنابه تمايل او در خداداد ماه ۳۲ بریاست مجلس می‌رسد بلطفاً فاصله بُوي از طریق تلفن تبریک گفته و بعد از ظهر همان روز اعضاً دولت را برای عرض تبریک رسمی به مجلس می‌برد . بخوبی مشاهده می‌کنید که هر قدر حمایتها از این طرف بیشتر می‌شود میزان ناسپاسی از آن طرف افزوده می‌گردد . و کوششهای فراوان در جهت تضعیف موضع رهبری مذهبی صورت می‌گیرد و اینگونه تلاشها تا حدی موثر می‌افتد که آیت ا... کاشانی با آگاهی از عملکرد آمریکا در طرح کودتا هیچ‌گونه عکس‌العملی نمی‌تواند نشان دهد .

دونامه مشهور آیت ا... کاشانی یکی نامهای که قبل از کودتای ۲۸ مرداد خطاب

* - دکتر معظمی همان‌فردی است که در دوره‌های ۱۴ و ۱۵ به دولت قوام‌السلطنه رای مثبت داده و پس از واقعه ۳۵ تیر کوشش فراوان نمود تا به جای دکتر مصدق سمت نخست وزیری را اشغال نماید .

به مصدق و دیگری نامهای که بعد از کودتا به سازمان ملل می‌نویسد (و ضمن آن تاکید می‌کند که قراردادهایی که از طرف دولت فعلی بسته شود هیچ‌کدام از نظر ملت ما قابل قبول نیست) نشان دهنده موضع سازش ناپذیری بوده بیانگر این معنی است که او بافت آمریکا را می‌شناسد، متوجه است که استعمار چه می‌کند، ولی هیچ کاری نمی‌تواند بکند، یعنی با آنکه نامه‌های وی بیانگر آشنازی او با عملکرد آمریکا در ایران است ولی قدرت جلوگیری از حرکتهای آنرا ندارد و این معنی به خوبی در نامه او به مصدق به چشم می‌خورد نامهای که معتقدم اگر همین یک مأخذ در تاریخ باقی مانده بود می‌توانست بهترین سند برای روش کردن چهره مصدق باشد :

" عرض می‌شود گرچه امکانی برای عرایضم
نماده (ببینید او را به چه ضعفی رسانیده و چگونه
دست و بالش را بسته است در واقع باطن) در مورد
او کودتا کرده) ولی صلاح دین و ملت برای این خادم
اسلام بالاتر از احساسات شخصی است و علیرغم
غرض ورزی‌ها و بوق و گرنای تبلیغات ، شما خودتان
بهتر از هر کس می‌دانید که هم و غم در نگهداری
دولت جنابعالی است که خودتان به بقای آن مایل
نیستید (ببینید مسئله چقدر روش است) از تجربیات
روی گار آمدن قوام و لجبازیهای اخیر بر من مسلم
است که می‌خواهید مانند ۳۰ تیر گذاشی (که استعفا
کرده کنار می‌رود و خود را بازنشسته اعلام می‌کند)
یکبار دیگر ملت را تنها گذاشته و قهرمانانه بروید .
حرف اینجانب را در خصوص اصرارم در عدم اجرای

رفرازدم نشنیدید* و مرا لکه حیض گردید . خانه‌ام
 را سنجباران و یاران و فرزندانم را زندانی فرمودیدو
 مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد بستید و حالا
 نه مجلسی است و نه تکیه گاهی برای ملت گذاشته‌اید.
 زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل
 کنترل نگه داشته بودم با لطایف الحیل خارج گردید
 و حالا همانطور که واضح بوده در صدد به اصطلاح
 گودتاست (مثل اینکه شما امروز میگوئید آقا ، احسان
 نراقی موجود خطرناکیست تیمسار باقری آدم خطرناکی
 است اما هیچکس گوشش بدھکار نیست) اگر نقشه شما
 نیست که مانند سی ام تیر عقب نشینی کنید و به ظاهر
 قهرمان زمان بمانید و اگر حدس و نظر من صحیح
 نیست که همانطور که در آخرین ملاقاتم در دزاشب
 به شما گفتم و به هندرسون هم گوشزد کردم که آمریکا
 ما را در گرفتن نفت از انگلیسها کمک کرد و حالا
 بصورت ملی و دنیا پسندی می‌خواهد به دست
 "جنابالی این شروت ما را به چنگ آورد و اگر واقعاً"
 با دیپلماسی نمی‌خواهید کنار بروید این نامه من
 سندی در تاریخ ملت ایران خواهد بود که من شما را

* - مقصود رفرازدم برای انحلال مجلس است که در ذهن دیگران
 هم وجود دارد و منتظرند که مجلس را با یک رفرازدم مردمی !!!
 منحل کنند ولی آنچه که بیشتر از هرچیز بدان توجه دارند این است که
 ابتدا میزان قدرت و محبوبیتشان را به آزمایش بگذارند که آیا زمان
 آن رسیده است که اگر به مردم بگوئیم اینها وکلای واقعی شماییستند ،
 مردم بپذیرند ، یا نهادها بگوئیم بداخل مجلس بریزید بپذیرند یانه .

با وجود همه بدبیهای خصوصیتان نسبت به خودم از
وقوع حتمی یک کودتا بوسیله زاهدی که مطابق با
نقشه خود * شماست آگاه کردم تا فردا جای
هیچگونه عذر موجہی نباشد".

(ضمیمه شماره ۴۵)

* - چه نقشه‌ای بهتر از جایگزینی جاسوسان و نیروهای ماسونی
و خائن در پستهای مختلف دولتی .

شاهپور بختیار مردی که سند جاسوسی وی در ارتباط با شرکت نفت
سابق از خانه سدان بدست آمده و بوسیله خود مصدق به شورای امنیت
ارائه گردیده و توانسته در رای شورای امنیت موثر واقع گردد. در دولت
مصطفی معاون وزیر کار می‌شود. خود او سند را به شورای امنیت داده گفته
این جاسوس است و بهمین دلیل ثابت نموده که شرکت نفت سابق در
امور داخلی ما دخالت کرده است، در مسائل نفتی دخالت کرده است
ولی با این همه جزء عناصر دولت او قرار می‌گیرد.

رضا فلاح را که سندهای بسیاری در جهت جاسوسی و ارتباطش
با انگلیس‌ها بود می‌آورد بهترین پست را به او میدهد.

به تمام اینها امکان میدهد، دستشان را باز می‌گذارد در رئوس
ادارات و دوائر ارتش و ... می‌گذارد (یکی از اصول پروتکل ۲۴
ماده‌ای این بود که باید از طریق نفوذ در ارتش عناصر ماسونی خودمان
را در ارگانهای مختلف ارتش بگماریم تا بتوانیم در شرایط مساعد از
آنها استفاده کنیم)

آیا اگر این نامه به بنده و شما نوشته می‌شد و ریگی در کفشمان
نیود حداقل شک نمی‌کردیم که ممکن است مطالب آن مطابق با واقع
باشد و برای جلوگیری از کودتا اقدام نمی‌نمودیم و یا حداقل زاهدی
را برکار نمی‌کردیم . آیا می‌توان پذیرفت فردی که اینگونه افراد را روی
کار آورده و زمینه را برای بعد از خود مساعد می‌سازد از بروز کودتا
بی‌اطلاع بوده است ؟

مسائل زیادی است که وظیفه میدانم برای روشن سدن دهن شما بازگو کنم ولی فرصت نیست بالاجبار در انتهای صحبتم برای آنکه چهره دقیق مصدق السلطنه را از لابلای جو تبلیغاتی روز بشناسید آخرين کلماتم را از زبان نواب صفوی بازگو می‌کنم تا دریابید که چهره او را چطور می‌شناسدو چگونه معرفی می‌کند اما قبل از آن ذکر یک مطلب را ضروری میدانم، ادعا نمی‌کنم که حقانیت تاریخ را آنچنانکه درمورد آیت... کاشانی است در اینجا بجا آوردم و امروز چون قصدنداشتم در مورد ایشان صحبت کنم بیشتر سعی کردم مطالبی را که در ارتباط با مصدق بود بیان کنم و انشاءالله در ۲۳ اسفند از ایشان که بهبیان اعلامیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مظلوم تاریخ است بیشتر صحبت خواهم کرد تا شاید حق این روحانی بزرگ تا حدودی ادا شود و آنان که در صدد شکستن سد روحانیت و رهبری مذهبی در جوامع اسلامی هستند دریابند که تکرار تاریخ غیر ممکن می‌نمایند و امروز ما خیلی خوب دریافته‌ایم که چرا با روحانیت مبارزه می‌شود؟ چرا درجهت نابودی چهره‌هائی همچون شیخ فضل ... نوری بوده و هستند؟ برای اینکه خوب می‌فهمد، می‌فهمد چیزی که بعنوان مشروطه عمل کرده‌اند قلابی است و چیز دیگری را می‌خواهند به ما قالب کنند و در واقع کلامسر ما بگذارند. مدرس می‌فهمد که ۲۵ سال بعد مردم خواهند فهمید که مصدق در کلاس اول سیاست مانده، نواب می‌فهمد که او دارد بازی در می‌آورد و می‌خواهد نفت را ازانگلیسها بگیرد که در اختیار آمریکائیها بگذاردو آیت... کاشانی خیلی خوب می‌فهمد که دارد کودتا می‌کند که خودش براحتی کنار برود و بقیه بازی را به دیگری بسپارد اینها تماماً "روشن است آیت... کاشانی تا آنجا که مقدور است از مصدق حمایت می‌کند ولی افسوس که:

میوه درخت حمایت او چیزی نبود جز خیانت
و اما مطلب نواب، برادران و خواهران مسلمان شما درباره کسی

که خودش سربرآستان لژ فراماسونی دارد* (ضمیمه شماره ۵) و دولتش دولت مطلوب فراماسونرهاست، کسی که بعضی از اجزاء دولتش بوسیله خود

* - موقعی که من مدرک فراماسونی مصدق را در مجلس مطرح کردم همه اینها لرزه برانداشان افتاد برای اینکه فکر نمی‌کردند بعد از این همه مدت فردی، شخصیت دست بوسانه و ماسونی او را در پایگاهی مردمی مطرح کند، در آن زمان یکی از همین آقایان برای من نامه‌ای نوشت که من شما را فردی منطقی می‌دانستم و فکری می‌کنم؛ که همیشه حرف را با حساب و کتاب می‌زنید اما حالا با این چیزی که شما گفتید پس ما باید از آمریکا تشکر کنیم که کودتای ۲۸ مرداد را در ایران برپا کرده یعنی میخواست بگوید وقتی ما می‌گوئیم که مصدق با برنامه در این جهت حرکت کرده در واقع از آمریکا تجلیل کرده ایم و گفتهٔ ما به مصابه این است که بگوئیم خوب شد که آمریکا حکومتی غیر قانونی و غیر ملی را از بین برد.

درجواب او نوشت که اگر حکومتی درست یا غلط در داخل مملکتی وجود داشته باشد مداخله نیروی خارجی در آن کشور به هیچ وجه امر موجہی نیست و ما معتقد نیستیم که در زمینه‌های فاسد، فساد را با فساد از بین ببریم ولجن را بالجن بشوئیم ما معتقدیم این ملت بودند که می‌بایست چهره او را بشناسند و بدست خود، او را برکنار سازند زیرا که مصدق به عنوان یکی از مهره‌های بازی تا لحظه‌ای که کارآیی داشت در صحنه باقی ماند و زمانی که خارج ساختن وی از صحنه، بار بیشتری را برای آنان ایجاد می‌نمود او را از صحنه بیرون بردنده، والا برنامه‌ای نظر نبود که مصدق از قبل ندادنکه چنین برنامه‌ای پیش می‌آید بلکه او وظیفه خود را در یک جریان طولانی به انجام رسانده درست مثل اینکه یک بازیکنی را می‌فرستند توی زمین بازی می‌کند،

او در شورای امنیت محکوم به جاسوسی شده‌اند ، کسی که تمام امکانات را برای برباری دیکتاتوری خود فراهم می‌کند ، چه مطلبی را می‌توانید بگوئید؟ غیر از آنچه نواب صفوی در نامه‌اش برای او می‌نویسد؟ نواب در سی‌ام شهریور ۳۵ اعلامیه مفصلی از درون زندان خطاب به مصدق می‌نویسد که من فقط چند سطر اول آن را برای شما می‌خوانم (ضمیمه شماره ۶)

هو العزيز

صدق ، شما در برابر یک دنیا نجابت ما یک دنیا خیانت کردی ، سرانجام هم بهترین فرزندان این آب و خاک را تبعید نمودی نفرین بر تو و طرفداران تو (تکبیر حضار)

” حمایتها را از ما گرفتی نتیجه‌ماش این شد که بر خود ما خیانت کنی . من بشوم افراطی! دیگری بشود چماقدار ، یکی بشود سانسورچی! دیگران بشوند نیروهای بسیج شده برای جلوگیری از آزادی و برهمنزنه استقلال (چیزی که معنای واقعیتش امروز برای ما قابل لمس گردید) .“ شما در برابر یک دنیا نجابت ما یک دنیا خیانت کردی سرانجام هم بهترین فرزندان این آب و خاک را تبعید نمودی نفرین بر تو و طرفداران تو .
والسلام

۵ دقیقه یا ۱۰ دقیقه آخر را می‌گویند آقا تو بیا بیرون یک کسی تازه‌نفس‌تر برود او آدم را از تیم بیرون‌ش نمی‌کنند ، از لژ فراماسونی که بیرون نمی‌اندازند ، موقعیتش را دارد بعد از ۲۰ ، ۳۰ سال هم عده‌ای به طرفداری او بلند می‌شوند و باز هم عاملی برای کودتاها آینده فراهم می‌کنند .

پُر لَّا

۹

لَّا پُر

سؤالات :

س ۱ - فکر نمی‌کنید، عکس مصدق که در حال بوسیدن دست ثریا است مونتاژ شده باشد.

ج - بعد از پخش عکس دستیوسی مصدق عناصر جبهه ملی و دفتر هماهنگی دست به تبلیغات وسیعی زدند تا در اذهان عمومی این عکس را از اعتبار بیاندازند و اینطور تبلیغ کردند که این عکس مونتاژ است غافل از اینکه مسئله از این گذشته که بتوان با چنین شایعاتی آن را محو کرد.

عکس مورد نظر در زمان خود مصدق در روزنامه‌های همان دوره چاپ گردید روزنامه تهران مصور هم آن را چاپ کرد و به دلیل آنکه این مسئله برای آقای مصدق کار غلطی بنظر نمی‌آمد به هیچ وجه در صدد رد آن بر نیامد (خوب دقت کنید) عکس در زمان خود اوهم چاپ شده و رد آن مانند این استکه یک کسی فردا بیآید و کوید عکس آقای بنی صدر که در روزنامه کیهان چاپ شد وایشان را درحال دست دادن با آن زن آمریکائی نشان میداد مونتاژ بوده خوب این در زمان خود ایشان چاپ شده و هیچگونه اعتراضی هم از طرف ایشان صورت نگرفته است (ضمیمه ۷)

بهر حال این مطلب برای مصدقی که از بافت دربار برخاسته و در محیط زندگی درباری رشد کرده مسئله‌ای نبوده است باضافه آنکه بودن وی در لژ فراماسونری میتواند جواب بسیاری از این مسائل باشد.

س ۲ - شما در مجلس گفتید که هیئتی برای فراهم کردن زمینه ملاقات آقای بنی‌صدر با ریگان به آمریکا رفته است ولی آقای بنی‌صدر در ۱۴ اسفند این مسئله را تکذیب کردند. نظر شما در این مورد چیست؟

ج - تکذیب نکردند، بلکه با زرنگی مسئله را ماست مالی کردند.

این مطلب در ۵۹/۱۱/۱۹ روی تلکس خبرگزاریها بوده و روزنامه‌السیاسه هم آنرا چاپ کرده بود، منهم در مجلس ذکر کردم آقای بنی‌صدر هم اصلاً "بروی مبارک نیاواردن" تا اینکه روز قبل در حالیکه نزدیک به یکماه از آن تاریخ می‌گذشت برای شیره مالیدن سر ملت و به حساب نیاواردن آنها می‌گوید بروید اونها را از توی صندوق در بی‌آورید، ملت آنها را ببینند که اینجا هستند، خوب ۱۹ بهمن کجا و ۱۴ اسفند کجا؟

اولاً: اگر می‌خواستید به مردم نشان نماید باید ۲۰ بهمن نشان می‌دادید نه یکماه بعد، خوب اینها می‌توانستند یکی دو روز بروند و کارشان را بکنند و برگردند پس این عمل دلیل بر صحت یا عدم صحت یک خبر نمی‌شود.

ثانیاً "مسائل بین‌المللی که اینطور بدون حساب و کتاب نیست اگر خبر درست نبود می‌بایست رسماً "دفتر ایشان تکذیب می‌کرد. توجه کردید که چند روز قبل به محض آنکه رادیوی بی‌سی مطلبی رادر باره دولت اعلام کرد بلا فاصله فردای آن روز بوسیله دفتر نخست‌وزیر تکذیب شد، علاوه بر آن بازگشت آقا یان با یکی از هیئت‌های تبلیغی ایران همراه بوده و با یک هواپیما بازگشته‌اند.

اما این مسائل به هیچ ترتیب حل نمی‌گردد الا با بحث آزاد

و من امیدوارم آقای بنی صدر بالاخره شعار را کنار گذاشته حاضر گردد
در یک بحث آزاد مسائل را برای ملت روشن نمائیم (البته به عقیده
بنده مسلمانها هرگز به آرزویشان نخواهند رسید چرا که ایشان با هیچ
مسلمانی حاضر به بحث آزاد نخواهد شد)

س ۳ - بعد از جریان ۱۴ اسفند وضع را چگونه تحلیل می‌کنید.
ج - آنچه می‌توانم بگویم و بارها بصورت سربسته گفته‌ام و در
سخنرانیهای مختلف هشدار داده‌ام اینستکه منتظر آنند، زمانی بر سد
که خدای ناکرده امام در بین ما نباشد آنگاه با کانالهای جنگ را
خاتمه داده بعنوان فاتح جنگ به تهران بازگردند، تاجگذاری کرده،
دولت را مستعفی اعلام نموده، مجلس را بوسیله یک رفراندوم منحل
نمایند و قانون اساسی را بصورت پیش‌نویس قانون اساسی در آورند
(دقت نمائید در اصل ۸۴ پیش‌نویس قانون اساسی که بوسیله خود
آقایان تنظیم گردیده تطبیق مصوبات مجلس حتی با احکام شرع در
اختیار رئیس جمهور است) .

س ۴ - در سخنرانی مهدیه گفتید که آقای بنی صدر قانون اساسی را
امضا نکرده‌اند، این مطلب را بر چه اساسی بیان کردید و آیا افراد دیگری
هم هستند که آنرا امضا نکرده باشند.

ج - در روز آخر مجلس خبرگان همه نمایندگان صفحه آخر قانون
اسلسی را امضا کرده‌اند ولی آقای بنی صدر آنرا امضا ننموده و به
اعتقاد من بعنوان رمزی گذاشته تا بعد بگوید آقا من با این قانون اساسی
موافق نبودم ولی چه کنم جو ارجاع آخوندی حاکم بود، نمی‌توانستم
بگویم ولی این را بعنوان علامتی باقی گذاشتم تا امروز در مقابل شما
حجه داشته باشم. مدرک این مسئله هم در مجلس شورای اسلامی موجود
است.

واما در مورد افراد دیگری که امضاء نکرده‌اند تا آنجا که یادم
هست عزت الله سحابی، علی تهرانی، خلطیان و... امضاء نکرده‌اند
اما نکته جالب توجه اینکه همه در یک خط قرار دارد (ضمیمه شماره ۸)

۱۳ مرداد ۱۴

حکایت العینونه

تو ۲۰۰۰ مصیق کیا زب بین از پیش حیره کری
ب طبع خود را بینای ملنا نان و ناد

در کنی خانه خود را بر دل سر زد کستی و در زمین صناع سدن گذاشت
چنان که کرد کی دعده کسی کز عده بیان کنید و مسلمانان گذاشت
نمود که دنام رعایت کنند و خود را میگردانند که نیز گذشت
کما کلم و میثات را نیز دارند که دوستی و نیزیست میگذارند
پس بر کفنه مصلحت و نور و میس و مسلم میگویند و هر کو کو داشتم میگویند و مسلم
علیه و مسلم تهمه ایست و اخوازه کو حکیم میگردانند کی ب فتنت و میراثی هنگام
در کنی نموده شد و بخیر بخوبی میگردانند و میگذارند و میگذارند
نخست ای را کی و خلی و خلی میگذرانند کی شکوکی داشت و اراده ایشان خواست
و نموده قیض مسلمانان گذشت و نهاده کلم و میثات را نگذیل خواهد کرد

نخست کی قیصر باید کسی کو نماییم مگیم تو کیم

انقلاب اسلامی

شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۵۸ - شماره ۱ - سال اول

دو سال از شهادت غبار شریعتی میگذرد ... از صفحه ۱

ما ، در مقام بزرگداشت آموزگار زنده یاد ، سلسله سخنرانیهای ابوالحسن بنی صدر را که دو سال پیش در بزرگداشت شهادت شریعتی در اروپا تحت عنوان گفتاری در روش ، در اخلاق و در علم ایراد شد ، در این شماره و در شماره‌های آینده عرضه خواهیم داشت ، امید که مقبول افتد .

در روشن

سال ۱۹۶۳ در پاریس روزی صرف سخت ترکردن خودکرده است ، چند بگفتگونشستیم . چه باید کرد ؟ چگونه بکشیم ؟ چگونه وارد این صحبت به حرکت و بنیاد کشید ، که میدان بشویم ؟ از کجا شروع کنیم و حرکت به بنیاد تبدیل میشود و در چه جهت ادامه بدھیم ؟ وقتی قالب سخت شد نیروها اول تکلیف موافق و مخالف و نمیتوانند از قالب بیرون بروند و در دوست و دشمن را معلوم کنیم . همان چهار دیواری جذب و یا حذف میشوند . نیروهای اجتماعی ما اگر بیایی چون موج بر میخیزند و جذب میشوند بخاطر تبدیل حرکت به بنیاد است . بخاطر قالب پیدا کردن اندیشه و عمل است . پس کار اول اینست که قالب یا قالب ها را بشکنیم .

۱- از رهبری " سنتی " که یاسدار بنیادهای فرهنگی است ، کاری ساخته نیست ، چرا که طی دو قرن تمام عرصه‌های اندیشه و عمل طی قرنها تمامی نیروها را که را از او گرفته‌اند و هنوز نیز میگیرند و این رهبری‌گاه مقاومتکی کارپذیرانه

۳- و کسانی که بیانگر آن نیروهای محبوسند که میخواهند قالب را پشکند و از چهار چوبهای "ستنی" و "مدرن" که بیکدیگر جوش خورده و سختی و صلابت بیشتری پیدا کردند، بیرون بروند. باید جزء این نیروها قرار گرفت و بیانگر این نیروهاش.

اما چگونه باید شروع کرد، از کجا باید شروع کرد و چگونه عمل کرد تا حمله به بنیادهای کهن بسود بنیادهایی که ره آورد سلطه گران عربی است تمام نشود و این یکی که خطروناکتر است حاکم بلا منازع نشود، بلکه دوباره به بنیاد تبدیل نشود و بعد از مدتی باز در "امام زاده" و متولی خلاصه نگردد؟

بنابراین کار اول اینست که حمله را بر هر دو دسته بنیادها بریم و تیشهای را پی در پی به بنیادهای "ستنی" و "مدرن" وارد آوریم با این کار نیروهای جوان، نیروهای قالب شکن آزاد میشوند. کار دوم اینست که این نیروها تا انقلاب پیش بروند. برای اینکار باید از سرچشمه زلال اسلام روشهای را بازجست و در اختیار گذارذ. در یک کلام:

"یک انقلاب تمام عیار در اندیشه و عمل لازم است."

چهار دیواری "ملاحظات" کار مشکل شد. وارد شدن در این صحنه زهره شیر میخواهد. برای اینکه آمادگی

میکند و تسلیم میشود. در میان این رهبری البته سید جمال، مدرس و... خمینی و طالقانی و... بوجود آمدند اما اینها را نیز پیش از آنکه دشمنی از پا در بیاورد، همین "رهبری" سنتی عاجز کرد و میکند اینها ذوستانند و باید بدانها یاری رساند و از آنها یاری گرفت.

۲- گروهای "روشنفکر" که در جریان سلطه همه جانبه غرب بر ایران بیانگر "ایدئولوژیها" ئی هستندکه به این یا آن صورت سلطه غرب را توجیه میکنند و پاسدار بنیادهای هستندکه سلطه گر ایجاد میکند. از روی انصاف که بنگریم یکی از عوامل عمدۀ شکست جنبش‌های ایرانیان و کشورهای دیگر اسلامی این دو دسته بودند، که حرکت و جنبش اجتماعی را سرانجام در چهارچوب بنیادها مهار کردند. اینها نه تنها انقلابی را نمیتوانند بانی و رهبر باشند بلکه دعواشان با هم بر سر متولی گردی است. یکی معرف‌گذشته شکست خورده‌ئی است و دیگری عامل و رهبر تجزیه و تلاش همه جانبیه. اینها مسلمان و قتنی تیشه را به بنیاد بنیادها آشنا کنی، به مقابله‌خواهند شتافت و هر دست‌مزیکسو در میان این دسته هم‌کسانی یافت میشوند، که فریادی را که از ژرفای درونشان بر میخیزد و پیش از بیرون آمدن از گلو خفه میکنند، سرانجام سر میدهند، بخود باز- میگردند، اینها هم ذوستانند. باید بدینها یاری رساند و از اینها یاری گرفت.

شدن سرباز زد. چگونه آنهمه وسائل
دارند و تا بجهبی آدم را خراب
میکنند.

ورود به این میدان را پیدا
کنیم باید اول ذهن خود را
از چهار دیواری "ملاحظات" آزاد
کنیم. اگر مکانیسمهای ذهنی
تبدیل واقعیتها به اندیشه و عمل
انسانی همان مکانیسمهای باشد که
آن دو دسته دارند، ممکن است
حرفهای تازه و بکری بزنیم، اما این
حروفها همان کالاهابا شکل و تراش
تازه‌اند و البته در بازار جائی پیدا
میکنند. همین و دیگر هیچ.
ملاحظاتی که باید کنار گذاشت
کدامها بایند؟

- ملاحظات از متولیهای بنیاد-
سای "سنگیو" مدرن .
- ملاحظات از تعصبات عامیانه
که متولیها در برانگیختن آن
استادند.

- ملاحظات از دستگاه و پلیس
مرئی و نامرئیش .
- ملاحظات از غرب، مکتبها و
ایدئولوژیهایش، که این غیر از
ملاحظات از غرب زده هاست.
- ملاحظات از "دوستان" و
لزوم رعایت وضعیاتشان .
- ملاحظات از "مریدها" که
کارشان اینست که آدم را هنوز نمرده
به امام زاده تبدیل کنند و متولیش
 بشوند. و هنوز قالبها نشکسته
قالبی در کنار قالبها بوجود بیاورند.
این ملاحظات را باید کنار
گذاشت: اووه، پس اینست، مقصود
قرآن از این سخن که تا "منقلب
نشوی منقلب نمیکنی" اینست.
باید به هر قیمت از جذب

نیشنل شاپ



میسٹر
ویلر

بعرض خانی بیرباند موقویہ مارکہ تو سطح آقای ڈیڑھی نیشنل شاپ

اویلا انتخاب آنجناب ریپی میں مجلس شورائی میں تبریز عربی پیشگم : وجہ بعجاج

هم مطلب ہمان طور است کہ در قائم فرمودہ اید . از اظرف نہایتیان محترم بھائی هم

دیروز تذکراتی دینیباب دادہ شدہ است . از اطرف بعضی آلاتیان علیاء اسلام

کنورہ نیز تاکید اتی نموده اند . امید وام در ہمین دنیوہ تصیم قاطع دوست

معلم و عرض عالی بررسد . دکترو محمد مصدق

میسٹر
ویلر

خوشبخت سرمه بسبور گر که در میان

میزنه که پنجه بدار اینهم نهیں ول مصلاح دن بسته برای این نهیم سلام الیزه خجالت نیزه بزیم
خوش دوزند و دس بکاری بینیست مادا خود راه سپر از همکاری به پیوه هم خشم و دیگران ایل داشت پیش است در خود گذشت
شیخ آن هم نیست . زیرا بیشتر دویی کام آمدن قدرم بخواهی از خبر را که پیشتر هم که اینه بنه میس دم ترازه خود را که
گزشت پنهان کرد شد و قدر از نه بوده . عرضه بناهی با این شیخ میگذرد از این شیخیده در این کاره
گزیده خانم و بمناسبت این دیوان خود را که در خود راه میگذرد این دس شد و شاید بپرسید و لذت گشته
بنده بخوبی بایی بیست و نه بدهش دم . زایدی با این خبر بسته سپر امتحان نظر پایه همکاری . پنهانه دم لذت گشته
شود . خدمه من فخر دم . شاید بپرسید و میگذرد که از این شیخ که نه بدهش بدهش بیکاری داشت این
آن همچنان دلیل همکاری نهیم میگذرد . خود را که از این شیخ داشت و داده داشت که کسی رسانیدن هم خود را که دم
دان میگزد این شیخ همکاری نهیم کرد . خدمه بسته بیان سپر استخ داشتند این شیخ دم ریست ای ایکنگ آرد
مگر قبلاً دیگری نیزه بیکاری داشت این خدا برای خود نهاده با . خدمه بیان شاید میگذرد
لذت گشته میگزد که اینه دا همیه دا همیه پیش خود نه است . اینه کردیم فرد ای ای همیگزه خدمه بزیم پنهان
هدیه نهیم که اینه دا همیه دا همیه پیش خود نه است . اینه کردیم فرد ای ای همیگزه خدمه بزیم پنهان

لذت گشته

شیخ میر علی پیر ۳۲۰ دارنه و آزاده
 سیک جهاد در میم تک نفدهن شیخ علی پیر
 مرد رکار خل دار در دارم همچویه کرد
 در پنهان دندان دلخوشی دل را کشید
 حکم داشت دین دستور کرد دیگر را
 سرمه میخاندند و بله را در زمین
 از دلم ایشان آدم خوار خود میخوردند
 در گاه و در تنه های سرمه دارند
 شیرت طیپ نام بینی دارند

فرمودند ای فرن بر لبه داشت ای جاست ای
 (بیزکل کنده) ای ای

سنت قسم نادمه فرانماسو نری دستور محمد مصلحی

اعلامیه ذرا ب زیرفوی

راجح بگارهای نگزیده دق

۱۳۳۰ دی ۱۲۲۰

۱۲۲۰ ذی الحجه ۱۳۳۰

دوالعزیز

صدق دا در را بر بکد نیا بیا بست ما بکد دبا خیالت گردی سر افجه
هم بهترین مژدهان این آیه و خاله را غیر بد نموده تاریخین برخود
پایه در مصلحت ۶

نیمه شماره ۷

صدق‌السلطنه هنگام دستبوسی ثریا



هیات آمریکائی شرکت کننده در کنفرانس بررسی مداخلات آمریکا روز چهارشنبه بـ ابـوالحسن بنی صدر رئیس جمهوری ملاقات کرد . در عکس رمزی کلارک و یکی دیگر از اعضای هیات آمریکائی هنگام مبارفه ھرئیس جمهوری دیده میشوند .

ضییمه شماره ۷

پیویسا

بجزی ایوان

مجلس شورای اسلامی

۱۳۵۸

جعفری

۴۷

کاظمی

علی

۴۸

علی

۴۹

علی

۵۰

علی

۵۱

علی

۵۲

علی

هوالعزیز

صدق ، شما در برابر یک دنیا نجابت
ما یک دنیا خیانت کردی، سرانجام هم بهترین
فرزندان این آب و خاک را تبعید نمودی نفرین
بر تو و طرفداران تو

نواب صفوی
..... آیتا ... کاشانی تا آنجا که مقدور
ست از مصدق حمایت می کند ولی افسوس که
میوه، درخت حمایت او از مصدق چیزی نبود
جز خیانت .

از متن کتاب

واحد انتشارات و تبلیغات
مجمع احیاء تفکرات شیعی